هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

امروز یک کاروان از بیدختی‌ها مهمان ما هستند. حالا من هم صاحب‌خانه هستم، هم مهمان. از بیدختی‌ها که می‌گوییم، من هم هستم. از طرفی اینجا من باز مهماندار هستم. به‌هرجهت خیلی خوش آمدید و الحمدلله که من توفیق داشتم باز شماها را ببینم و همینطور شما توفیق داشتید که یک سری بیایید ببینید که هم‌ولایتی‌تان که تبعید شده به تهران چطوری زندگی می‌کند؟ البتّه تبعیدی که می‌گویم، من دروغ نمی‌گویم. نه اینکه تبعید... همینطور گردش روزگار من را تبعید کرده و امیدوارم ان‌شاءالله که همان گردش روزگار وقتی می‌خواهد ما را از اینجا ببرد، همه‌مان را به بهشت تبعید کند الی‌الابد، ان‌شاءالله.

البتّه سعی‌مان را باید بکنیم؛ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعیٰ (سوره نجم، آیه ۳۹) جز هدفی که خودش انتخاب کند، برود رو به آن، جز آن چیزی نیست. سَعیٰ، سعی کند، سعی به معنای غیر از سعی و کوشش که معنا دارد به فارسی، ما می‌گوییم: «سعی کن» یعنی کوشش کن. در عربی سعی می‌شود سعیِ بین صفا و مروه یعنی راه رفتن چون راه رفتن هم رو به جلو است، رو به مقصدی است، این را می‌گویند سعی. حالا لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا ما سَعیٰ یعنی آنچه خودش به‌دست بیاورد یا آنچه که هدفش باشد که برود رو به آن، کار کند ولی ما که اگر پای‌مان لنگ باشد در رفتن، می‌گوییم که خدایا! من را بگیر و شلپستی در بهشت انداز. ان‌شاءالله همانطور باشد. به‌هرجهت خوش آمدید. خوش آمدید! البتّه در اینجا، تهران عدّه‌ی بیشتری از برادران و خواهران را می‌توانیم ببینیم و معمولاً می‌بینیم، در بیدخت عدّه‌ی کمتری. در عوض روح آن بزرگان که آنجا هستند و به ما توفیق زیارت می‌دهند، آن جبران می‌کند و به‌هرجهت چه زوّارِ آنجا باشیم، چه مقیمِ آنجا باشیم، یک اهمّیتی دارد. خانواده‌ی ما هم شاید از سیصد، چهارصد سال پیش بیدختی هستند، بیدخت بودند. بیدخت و گناباد بطورکلّی.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶)

*****

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده‌ی عالم دوام ما

یُریدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ (سوره صف، آیه ۸)

آن نورهایی هم که خدا در هر زمان می‌دهد، منطبق با همان زمان می‌دهد. آن نور همیشه هست، جلوه‌هایش مختلف است. این جلوه‌ها، جلوه‌هایی است از نور خداوند و از جهات

درخشندگی‌های مختلفِ خداوند است. اگر چشمی بتواند این را ببیند، دلی به این نور عشق بورزد و در او محو بشود، زنده می‌شود. همانطوری که نوشته‌اند، در خود آیات قرآن هم هست. موسی علیه‌السلام بعد که از کوه طور، از مناجات الهی به زمین برگشت و بین خود مردم، دید که آن گوساله‌ای که سامری ساخته، جان دارد، مثل اینکه حرف می‌زند، جواب می‌دهد. شاید خود حضرت تعجّب کرد یا اینکه بعضی از دیگران پرسیدند: چطور چنین چیزی ساختی؟ گفت: آن دفعاتی که جبرئیل (جبرئیل یا فرشته‌ی الهی) می‌آمد پیش تو و برمی‌گشت من او را دیدم. متأسّفانه ببینید، سامری‌ای که این دید را داشت که آن حامل پیام را، حامل وحی را که می‌آمد خدمت حضرت موسی، دید. این قدرت را داشت ولی شیطان همان را در آخر عمرش منحرف کرد یعنی این داستان و این قسمت را که مخصوصاً در قرآن ذکر شده، شاید هم به همین علّت است که به ما این پند را بدهد که مواظب باشید! شیطان تا آخرین لحظه‌ی عمرتان می‌تواند گول بزند و انحراف ایجاد کند. به هرجهت. بعد می‌گوید که او را دیدم، از اثر پای او یعنی از خاک قدم او یک ذرّه‌ای برداشتم، به این مجسّمه پاشاندم، مجسّمه طلایی‌ای که ساخته بودم، او به جان آمد. این است که به هر نحوی ارتباط با خداوند آن پایندگی و همیشگی، جان را می‌دهد منتها برحسب درجاتِ این وابستگی است که جان در چه مدّت، چه میزان باشد و با چه قدرتی؟ وقتی این ارتباط باشد بنابراین همیشگی است.

«ثبت است در جریده‌ی عالم دوام ما». البتّه هدف ما این نیست. این برای ماهایی که زنده هستیم، هدف تلقّی می‌شود ولی برای آنهایی که رفتند و برای بعد از ما این هدف نمی‌شود، آنها در آن دفترِ ثبت دائمی، نامشان ثبت است و خوش آرمیده‌اند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۴/۲/۱۸، جلسه برادران ایمانی)

*****

در مجلس ذکر خدا که وارد می‌شوید، عدّه‌ای هم هستند، هر جا جا هست بنشینید ولی هر جا «جا» هست. من خیلی‌ها را دیدم در یک جایی که خیلی به زحمت هم می‌نشینند، وسط مجلس مرتّب دست و پا می‌کنند همه را ناراحت می‌کنند، خودشان را هم ناراحت می‌کنند. این‌چنین آمدن به مجلسی مضرّ است، فایده هم ندارد. مگر فرض کنید مثل خود من که گوشم سنگین است کسی مثل من آمد، می‌خواهد که آن جلو باشد که بشنود. خوشبختانه در دنیای امروز این مشکل هم حل شده، بلندگو آفریدند که فرض کنید در آمریکا حرف می‌زنند، اینجا گوش می‌دهند، صدا می‌آید ولی ادب اینطور اقتضاء می‌کند. منتها یک مسأله هست که در وقتی که این مشکلات نبود یعنی وقتی که در یک مجلسی ده، پانزده نفر بیشتر نیستیم و می‌خواهیم بشنوند، همه می‌شنوند. در آنجا آن ادب و احترامی که نسبت به متقدّمین می‌شود، آنهایی که قدیمی‌تر هستند آنجا اقتضا می‌کند که کسی بلند شود و جایش را بدهد مثلاً به یکی که پیشتر است. اینها آداب بسیار ساده‌ای است که در وضعیت فعلی جامعه

لازم است رعایت بشود، برای اینکه جامعه از هم نپاشد.

ان‌شاءالله که خداوند خودش دست ما را بگیرد هر جا لازم است، مثل بچّه که دستش را می‌گیرند، دست ما را هم بگیرد ببرد. این اثر تربیت از بچّگی این است که بزرگ هم که شدند همان تربیت را دارند. الان خیلی‌ها شکایت می‌کنند که این جوان‌های امروز چنین هستند. آخر جوان‌های امروز همان بچّه‌های دیروز هستند، همان‌هایی هستند که شماها مادرشان بودید و تربیت‌شان کردید. توجّه به تربیت نشده، توجّه کنید. البتّه توجّه به بی‌تربیتی هم شده. خیلی‌ها علاقه‌مند هستند که همه بی‌تربیت باشند، آنها موفّق‌تر شدند ولی نه، اینطور نیست. آتشی که خداوند روشن می‌کند خاموش نمی‌شود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۴/۲/۱۸، جلسه خواهران ایمانی)

*****

در قسمت آقایان از همه تشکّر کردم، خانم‌ها و آقایان همه ولی بعد هم آمدم مجدّداً از همه‌ی شماها خواهران تشکّر کنم که [برای مراسم سالگرد فرزندم هادی] تشریف آوردید. همینطور فرزندِ آن خانمِ متوفّی تشریف آورده بود، خودش عزادار بود، اینجا بود. از همه متشکّرم و این دلبستگی و همدلی را یادتان نرود. ان‌شاءالله این‌دفعه که جنبه‌ی عزا بود که این همبستگی بود. ان‌شاءالله همیشه در شادی، پیروزی‌ها، موفّقیت‌ها همین همدلی را داشته باشیم. باز هم متشکّرم. خداحافظ. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۴/۲/۱۹، جلسه خواهران ایمانی)

*****

آنهایی که تحقیق می‌کنند و محقّق هستند چه در مسائل اقتصاد، چه در مسائل دیگر، چه در مسائل جنگی، آنها باید تحقیقاتشان را بکنند، نظرشان را بدهند ولی خودِ همان کسی که نظر می‌دهد اگر در قلمرو اخلاق، در قلمرو عرفان باشد، آنطور عمل نمی‌کند. خودش، به نظر خودش، عمل نمی‌کند برای اینکه انسانیّت و اخلاق برای خودش یک مسأله‌ی جداگانه‌ای است. علم نمی‌شود گفت، یک مسأله‌ی جداگانه‌ای است که بر همه‌ی بشریّت، غالب است و باید غالب باشد. اگر نگاه کنید در بسیاری از وقایع، در تواریخ و اینها، به‌صورت ظاهر ایرادی، نقصی ندارد. یک کشور با یک کشور دیگر جنگ می‌کند، همه‌ی جنگ‌ها نابجا نیست ولی در همین صورت هم مسائل اخلاقی می‌آید. به چه مناسبت مثلاً یک خطی می‌کشیم می‌گوییم این‌طرف میهن ماست، آن‌طرف میهن نیست، با هم جنگ می‌کنیم؟ هر که کشته می‌شود، بشری است، چه از این‌طرف، چه از آن‌طرف.

علی علیه‌السلام فرمود: من شمشیر که می‌زنم و دشمنان اسلام را از بین می‌برم، تا هفتاد پشتش را می‌بینم که اگر مسلمانی، عارف مسلمانی در آن باشد، او را نمی‌کشم. آخر همه هم به همین حساب ادّعا می‌کنند که ما اسلام هستیم، بعید نیست. آنوقت‌ها ما متلک، به‌اصطلاح طنز می‌گفتیم، می‌گفتیم که فلان دولت برای حفظ صلح در دنیا جنگ می‌کند. آخر این دولت جنگ می‌کند که چرا او جنگ

می‌کند؟ خودت هم که داری جنگ می‌کنی! باید در ضمن اینکه همه‌ی این علوم در واقع تاج سر ما و نتیجه‌ی کوشش‌های ذهنی ما هستند ولی توجّه بکنیم که بالاتر از همه‌ی اینها، آن اصل انسانیّت و توجّه به این قسمت است. مثالی که ما، در همه جا خیلی می‌توانیم بزنیم، از نزدیکان و گروندگان اوّلیه‌ی ادیان الهی است.

در اسلام که همه‌ی تاریخچه‌اش را می‌دانید که فقط سلمان فارسی بود که اطلاعاتی داشت و دانشمند بود و می‌گشت. دانشمندی بود که دانشش در ذیل ایمانش بود.

ابوذری داشت که سواد نداشت، اصلاً بیسواد بود. زمان عیسی مسیح علیه‌السلام، همینطور حواریّونش کسانی بودند که موقعیت ظاهری مهمی نداشتند ولی در درجه‌ی ایمان، به اندازه‌ای بودند که خدا تقاضای آنها را قبول کرد، برایشان مائده‌ای فرستاد و امثال اینها. منتها بشر رو به علم و دانش که رفته، علم را می‌آفریند ولی در آن‌طرفِ خط یعنی از ایمان به آن‌طرف. البتّه آن کسی که در یک علمی تخصّصی پیدا می‌کند و می‌رود بررسی می‌کند، آن شخص لزوماً دین را از دست نداده ولی خیلی مستعد است برای از دست دادن دین ولی نگه‌داشتن دین، اعتقادات در این موقعیت، خیلی مهم و لازم است. مشکل نیست ولی لازم است. اگر همین اعتقاد یعنی تمام اینهایی که جنگ می‌کنند، اعتقاد واقعی را داشته باشند یعنی نگویند دین من، من آنچه می‌گویم باید همان باشد، دیگری حق ندارد فکری بکند، نه! عقاید و اینها آزاد باشد و فکر کنند. به‌هرجهت، این بحث هم بحث علمی است و هم بحث عملی است.

ان‌شاءالله باشد برای وقتی که محتاج به آن بحث هم نباشیم یعنی خودِ جوامع مبتنی بر اخلاق باشند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، ۱۳۹۴/۲/۲۴)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.